

پاییز

ما

کلاس فارسی این کلاس پنج تا پنجره و دو تا در دارد. در پاییز

هوا خوب بود ولی در زمستان هوا سرد بود. این استاد ایرانی هستند و فارسی بلدند. کانی آمریکایی هستند و فارسی بلدند.

این کلاس فارسی خیلی سخت بود. الفباء فارسی، لغات فارسی

و افعال فارسی به من تازه بود. هر روز دو و چهار ساعت

فارسی درس خواندم. دوباره و دوباره کتاب فارسی را خواندم.

هر شب در خانه ماندم و فارسی درس خواندم. من نخوانیدم، چون

همیشه فارسی درس خواندم. با دوست من به شام دعوت شدم

ولی گفتم: شام نخوردم چون باید بخوانم. شعر فارسی و درس

فارسی باید بنویسم. گاهی در کلاس فارسی داشتم گنج میثدم.

هر روز ساعت پنج صبح از خواب بیدار شدم. ما خیلی کار

داشتیم (مشق و تکلیف رایانه‌ای) و هر روز فقط چون دقیقه با

دوست من خرفدم. کتاب فارسی من روی میز همیشه باز بود.

هر روز به کتابخانه رفتم و در بازار برای سه ماه رفتم. به خانه

استاد غذا ایرانی را خوردم. غذا ایرانی خیلی خوبه. جمعه ما را

دوست دارم چون ما فیلمها دیدیم. از این فیلمها در باره‌ی

ایران زیاد فهمیدم. حالا به ایران میخوام بروم. من تهران، جشن گرفتن

اصفهان و شیراز میخوام بینم. بعد کلاس فارسی برای جشن به

رستوران ایرانی خواهم خورد.

رفت و غذا ایرانی خواهم خورد.

آفرین

ش = 5
ش = sh

همیشه

بیز
not good!